

تحلیل اشعار سروش اصفهانی براساس نظریه تخیلات ژیلبر دوران

افشین مرادی، مراد اف عالمجان*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات رودکی، دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه، تاجیکستان.

تیر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، صص ۲۷-۱۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6938

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: تخیل در تمام جنبه‌های خود این ظرفیت را دارد تا نشان‌دهنده شبکه‌ای از تصویرهای ذهنی شاعر یا نویسنده باشد. ژیلبر دوران، نظریه‌پرداز معاصر، براساس ارائه یک الگوی تکمیلی، نظام تخیلی و نمادپردازی را به دو منظومه روزانه تخیلات و منظومه شبانه تخیلات تقسیم کرده است. او در منظومه روزانه تخیلات دو رویکرد را ارائه می‌دهد؛ تصاویری که تداعی-کننده روشنی، زندگی و مثبت‌اندیشی است و از آن بعنوان تصاویری با ارزشگذاری مثبت یاد میکند و تصاویر نمادهایی که تداعی‌کننده تاریکی، مرگ و افکار منفی است و از آن بعنوان تصاویر با ارزشگذاری منفی نام می‌برد. منظومه شبانه تخیلات نیز تصاویری تلطیف‌یافته از همان منظومه روزانه تخیلات است. این پژوهش با بررسی نمونه‌هایی از اشعار سروش اصفهانی به واکاوی نظام تخیلات شاعر می‌پردازد تا از این بستر به سطح ادبی و شبکه معنایی تصاویر دست یابد.

روش مطالعه: این جستار به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر محور نقد و نظریه تخیلات ژیلبر دوران انجام شده است.

یافته‌ها: در اشعار سروش، تخیل، بخش قابل توجهی از تصویرسازیهای شاعر را به خود اختصاص داده است. هرچند بکارگیری این عنصر در خدمت مدح و ستایش افراد سیاسی و حکومتی بوده است اما میتوان از طریق بررسی این تصاویر به زیرلایه‌های نظام تخیلی شاعر دست یافت.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که سروش اصفهانی در ایجاد تصاویر تخیلی، به منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری مثبت تمایل بیشتری داشته است. این تمایل تحت تأثیر زندگی مرقه شاعر در دربار پادشاهان قاجار بوده است.

تاریخ دریافت: ۱۸ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۰ تیر ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۵ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

سروش اصفهانی، ژیلبر دوران، سطح ادبی، منظومه تخیلات

* نویسنده مسئول:

✉ moradi.afshin@pardisiiau.ac.ir

☎ ۲۳۶۵۹۰۶ (۰۹۹۲ ۳۷۲)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of Soroush Esfahani's poems based on the theory of Gilbert Doran's imaginations

A. Moradi, M. Alamjan

Department of Persian Language and Literature, Rudaki Faculty of Language and Literature, National University of Tajikistan, Dushanbe, Tajikistan.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 July 2022

Reviewed: 11 July 2022

Revised: 27 July 2022

Accepted: 11 September 2022

KEYWORDS

Soroush Esfahani, Gilbert Duran,
literary level, Imagination system

*Corresponding Author

✉ moradi.afshin@pardisiu.ac.ir

☎ (+992 372) 2365906

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Imagination in all its aspects has the capacity to represent a network of mental images of a poet or writer. Gilbert Duran; Based on the presentation of a complementary model, the contemporary theorist has divided the system of imagination and symbolism into two systems of daily imaginations and nocturnal systems of imaginations. He presents two approaches in the daily imagination system; Images that are associated with light, life and positivity and are referred to as images with positive value, and images of symbols that are associated with darkness, death and negative thoughts and are referred to as images with negative value. The system of nightly imaginations is also stylized images of the same daily system of imaginations. This research examines examples of Soroush Esfahani's poems to analyze the poet's imagination system in order to reach the literary level and the semantic network of images.

METHODOLOGY: This essay has been done in an analytical-descriptive manner and using library sources based on the criticism and theory of Gilbert Doran's imaginations.

FINDINGS: In Soroush's poems, imagination occupies a significant part of the poet's illustrations. Although the use of this element has served to praise political and governmental people. But by examining these images, you can reach the layers of the poet's imagination system.

CONCLUSION: The results of this research indicate that Soroush Esfahani was more inclined towards the everyday system of imaginations with positive value in creating imaginative images. This desire was influenced by the prosperous life of the poet in the court of the Qajar kings

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6938](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6938)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 9	 0	 0

مقدمه

تخیل با قدرتی خارق‌العاده، دربردارنده نگاه، ایدئولوژی و درک و دریافت انسان از دنیای پیرامون اوست. انسان همواره از طریق عنصر تخیل بدنبال راه فرار از تنهایی، ترس، مرگ و حوادث و بلایای انسانی و طبیعی است؛ او در تخیل خویش به آرزوها و تمایلاتش جامه حقیقت میپوشاند و از این روش برای رسیدن به آرامش درون سود میجوید. «قدرت تخیل، یعنی شور و هیجانی کامل که به کار میفتد تا احساسات، اشیاء و تجربیات مختلف و متعلق به زمانها و مکانهای مختلف را در یک لحظه خاص در کنار هم جمع کند و یا بر روی یکدیگر منطبق نماید و در لحظه‌ای، زمانی بیکران و در مکانی محدود، سرزمینی پهناور ارائه دهد» (براهنی، ۱۳۷۳: ۷۶). این سرزمین پهناور میتواند مکانی امن و بدون زوال برای هنرمندی مضطرب باشد تا در آن آرام گیرد و به حیات ابدی و تخیل‌گونه خویش ادامه دهد. پرداختن به تعاریف و مفاهیم تخیل از منظر عوام، از تنوع بسیاری برخوردار است اما با توجه به گرایش موضوع بسمت نظریه تخیلات ژیلبر دوران^۱، که یکی از کاملترین نظریه‌های تخیل تاکنون است، ضروری نمینماید. از این رو به تعاریف تخیل از دیدگاه این نظریه‌پرداز و اسطوره‌شناس معاصر، بسنده میشود.

ژیلبر دوران، تخیل را عنصری با شبکه‌های فکری گسترده میداند که برگرفته از نیازها، نارساییها، امیدها و آرزوهای است که تحت تأثیر مرگ‌اندیشی و ترس از گذر زمان است. طبق این نظریه، خلق اغلب آثار هنری، واکنشی علیه مرگ و نابودی است. او از تصاویری که بواسطه تخیل خلق میشود، کدهایی را شناسایی میکند که دربردارنده مفاهیمی همچون طغیان علیه گذر زمان و مرگ است. شورش علیه مرگ از یک طرف و کنترل مرگ از طرف دیگر، هر دو پشت و روی یک سکه هستند. ... او تصاویر تخیلی به‌کاررفته در اثر هنری را به دو مجموعه بزرگ به نام «منظومه روزانه تخیلات»^۲ و «منظومه شبانه تخیلات»^۳ تقسیم میکند. او عقیده دارد: اگر تصویری که نویسنده یا شاعر در اثر خود ارائه میدهد ترسناک باشد، مربوط به منظومه روزانه تخیلات است که دارای ارزش گذاری منفی است و اگر غیرترسناک و خوشایند باشد، مربوط به منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری مثبت است (رک: عباسی، ۱۳۸۰: ۷-۹).

فکر کردن به این موضوع که انسان همیشگی و نامیرا نیست، به خودی خود ایجادکننده ترس و وحشتی است که معمولاً پس از دوران جوانی بسراغ آدمی می‌آید. گذر زمان و نزدیک شدن به ایام میانسالی و کهنسالی تشدیدکننده این احساسات است. دوران سعی میکند با استفاده از تحلیل آثار ادبی، نشانه‌های این اضطراب را بیابد. از نظر او شاعران و نویسندگان از آن دسته افرادی هستند که با بکارگیری عنصر تخیل، علیه این احساس شورش میکنند و در مواقعی آن را به کنترل خویش درمی‌آورند. «تمام آن کسانی که با روش مردم‌شناسی یعنی هم با فروتنی علمی و هم با وسعت افق شاعرانه به میدان تخیل متمایل شده‌اند، قبول دارند که تخیل در تمام نموده‌هایش یعنی مذهبی، اسطوره‌ای، ادبی و زیبایی دارای این قدرت متافیزیکی است که آثاری علیه پوسیدگی مرگ و سرنوشت خلق بکند» (ژیلبر دوران، ۱۹۹۶: ۴۷۰). اندیشه‌ای که ژیلبر دوران تحت تأثیر آن عنصر تخیل را گسترش داد به پدیدارشناسی تخیل فعال معروف است. این اندیشه که برگرفته از آرای گاستون باشلار (۱۹۶۲-۱۸۸۴) است، به این اصل پایبند است که بین عالم تخیلی که نویسندگان در خلق اثر به آن می‌پردازند و عالم واقع، ارتباط معناداری برقرار است. از این رو در پژوهش پیش رو با تحلیل برخی اشعار سروش اصفهانی (۱۲۴۷-۱۹۱۱)، ساختار معنادار

1. Gilbert Durand

2. Regime durnc de L'imaginaire.

3. Regime nocturne de L'imaginaire.

تصاویر در دو منظومه تخیلات روزانه و شبانه شاعر بررسی میشود. در ضمن تحلیل اشعار، تعاریف جامع و روشنی از زیرمجموعه‌ها و مؤلفه‌های این دو منظومه ارائه میشود.

سابقه پژوهش

اولین پژوهشی که در زمینه نظریه تخیلات ژیلبر دوران در ایران انجام شد، مقاله‌ای از علی عباسی (۱۳۸۵) با عنوان «طبقه‌بندی تخیلات ادبی براساس نقد ادبی جدید» است. در این مقاله مؤلفه‌های مرتبط با نظریه موردنظر براساس اسطوره، محرکه، کهن‌الگو و نماد ارائه میشود، نویسنده با تفکیک این عناصر به بررسی و موشکافی رژیم روزانه و شبانه تخیلات ژیلبر دوران میپردازد و تأثیر زمان در ارائه تصاویر خیالی شاعر یا نویسنده از اهداف اصلی این پژوهش است. مقاله دیگری با عنوان «تحلیل صورتهای خیالی در شعر پایداری براساس نقد ادبی جدید» از شریفی ولدانی و شمعی (۱۳۹۰) است که از طریق نظریه تخیلات دوران، گونه‌های خیالی و خوشه‌های تصویری شعر جنگ تحلیل شده است. نویسندگان این مقاله مدعی هستند شعر پایداری و جنگ بدلیل وجود نظامی دوقطبی (خیر و شر و حق و باطل) میتواند براساس ارزشگذاریهای مثبت و منفی ژیلبر دوران در منظومه تخیلات قرار گیرد تا از این بستر به ماهیت و اصالت تصویرپردازیهای شاعر دست یابد. مقاله دیگری با عنوان «بررسی نظام تخیلی غزلیات عاشقانه بشاره الخوری و حسین منزوی براساس الگوی ژیلبر دوران» از یوسف‌آبادی (۱۳۹۵) است؛ در این پژوهش منظومه روزانه تخیلات با بیشترین شواهد مثالی در شعر هر دو شاعر از بسامد بالایی برخوردار بوده است. و مقاله‌ای با عنوان «ترس از زمان، نزد شخصیتهای روایتی محمود دولت‌آبادی» از شاکری (۱۳۸۷) که به تحلیل شخصیتهایی میپردازد که ترس از گذر زمان، آنها را در مسیر استفاده از تصاویر تاریکی، سقوطی و حیوانی کشانده است. «تحلیل داستان ساد/کو و هزار دُرَنای کاغذی بر پایه نظریه ژیلبر دوران» نیز مقاله دیگری است از صدیقی (۱۳۹۲). نویسنده عقیده دارد ترس از مرگ و واکنش به نیستی، موضوعی است که اغلب داستانها را تحت تأثیر قرار میدهد. نویسنده مؤلفه‌های روزانه و شبانه تخیلات را در این داستان تفکیک کرده است تا اثبات کند نظریه گذر زمان و ترس از مرگ با آن منطبق است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل صورتهای خیالی (خون‌نامه پاک) اثر نصرالله مردانی طبق نظریه ژیلبر دوران» از محمدیان و آرمان (۱۳۹۶) است. نویسندگان با بررسی اثر «خون‌نامه پاک» تمامی مؤلفه‌های مربوط به منظومه تخیلات را با ذکر نمونه‌هایی از شعر کتاب موردنظر آورده‌اند. نزدیکترین مقاله از لحاظ ساختار به پژوهش پیش رو، همین مقاله است؛ با این تفاوت که اشعار سروش اصفهانی تاکنون از این بستر مورد ارزیابی واقع نشده است.

روش مطالعه

این مقاله با روش کتابخانه‌ای و به شکل توصیفی-تحلیلی انجام میشود. تحلیل داده‌ها و شواهد مثالی بصورت کیفی مورد ارزیابی قرار میگیرد؛ به این ترتیب که نمونه‌ها براساس نظریه تخیلات ژیلبر دوران تقسیم‌بندی شده، تا مشخص شود محور منظومه تخیلات شاعر بر کدام شبکه معنایی استوار است. اساس این پژوهش دست یافتن به سطح ادبی از بستر ارزشگذاریهای مثبت و منفی در تصاویر به‌کاررفته در شعر سروش اصفهانی است.

بحث و بررسی

میرزا محمدعلی سدهی اصفهانی، معروف به سروش اصفهانی (۱۲۴۷-۱۱۹۱) بعنوان ملک‌الشعرای دربار قاجار به

سرودن شعر مشغول بود. سروش به پیروی از سبک خراسانی در اغلب قالبهای شعری از جمله قصیده، مثنوی، غزل، قطعه و رباعی شعر میسرود. او اشعاری در فضایل علی ابن ابی طالب و دیگر ائمه نیز دارد. سروش یکی از شاعران نهضت بازگشت ادبی است که سعی میکرد به شیوه و سبک فرخی سیستانی، امیر معزی، سعدی و حافظ شعر بسراید. مثنوی روضه الاسرار، اردیبهشت نامه، ساقی نامه، الهی نامه و دیوان اشعار از جمله آثار این شاعر است. از آنجا که این پژوهش، بررسی سطح ادبی شاعر با تکیه بر نظریه تخیلات ژیلبر دوران است، اشعار سروش میتواند محل مناسبی برای دست یافتن به تصاویر خیالی و منظومه روزانه و شبانه تخیلات باشد. از این رو دیوان این شاعر بعنوان جامعه آماری پژوهش، مورد ارزیابی قرار میگیرد. از میان این ابیات منطبقترین آنها با نظریه تخیلات دوران، استخراج و طبق مؤلفه های موجود در این نظریه شرح داده خواهد شد.

منظومه روزانه و شبانه تخیلات

در ابیات آغازین غزل شماره یک از دیوان سروش اصفهانی آمده است:

گر نه شاه شرع را عکس نگیست آفتاب	از چه رو فرمانده روی زمینست آفتاب
کاشف اسرار حق سید محمدباقر آنک	با ضمیر عالم آرایش قرینست آفتاب ...
در کمین ظلمت و کفرست نور رای تو	ظلمت شب را چنان کاندلر کمینست آفتاب
دوستانت را به تخت عزت و شأن باد جای	تا به چرخ چارمین مسندنشینست آفتاب

(دیوان سروش، غزلیات، ج ۱: ۶۷۹)

در نظریه تخیلات ژیلبر دوران، رژیم یا منظومه روزانه تخیلات به دو شکل ارزشگذاری منفی یا ارزشگذاری مثبت در شعر نمود پیدا میکند. پایه و اساس این نظریه بر مبنای ترس از گذر زمان و رسیدن به پایان زندگی یا همان مرگ است. دوران، بازتاب این ترس را در نشانه هایی از تخیل هنرمند یا شاعر در اثر هنریش کشف کرده است. در شعر بالا، کلماتی مثل شاه، نگین، آفتاب، فرمانده، حق، عالم، آرایش، نور، تخت عزت، چرخ چارمین، و مسندنشین، به نوعی احساس غرور و سربلندی و روشنی و آرامش را به مخاطب القا میکنند. این کلمات فارغ از اینکه در چه واکنش وضعیتی ای قرار دارند، هیچگونه احساس ترس و ناامیدی ای در خواننده ایجاد نمیکند. اما ژیلبر دوران در این گدھا نشانه هایی از واکنش به ریخته های سقوطی و تاریکی میبیند. او مدعی است که در مواقع ترس از گذر زمان، ذهن شاعر بسمت خلق تصاویر در غالب «ریخت حیوانی»، «ریخت تاریکی» و «ریخت سقوطی» حرکت میکند. ریخت حیوانی شامل تصاویری از حیوانات وحشی است که با دندانهای تیز و چهره های ترسناک در اثر ظاهر میشوند. در مواقعی که نویسنده یا شاعر بر ترس خود غلبه کرده و زمان را تحت کنترل خود درآورده است، این ریخته ها بوسیله نمادهای جداکننده مغلوب میشوند؛ مثلاً تصویر شیر غرنده ای که بوسیله شمشیر یکی از شخصیتها نابود میشود. یا از طریق تیر و کمان، اسلحه، آتش و عناصر پاک کننده دیگری از بین میرود. «نمادهای تماشایی» که در مقابله با ریخته های تاریکی به وجود می آیند نیز به همین ترتیب ظاهر میشوند. بعنوان مثال مکانهای رعب آور و تاریک با طلیعه نور یا خورشید یا ماه روشن میشوند. «منظور از نمادهای تاریکی، صورتهایی است که حالات غم و بیمناکی را از طریق توصیف فضای تاریک و یا سازه های وابسته به تاریکی القا میکند» (شریفی و شمعی، ۱۳۹۰: ۳۰۸).

نور، هوا، آسمان آبی، چشم از واکنشهای وضعیتی به تاریکی هستند. نمادهای عروجی نیز واکنشی به ریخته های سقوطی هستند؛ از بلندی پرت شدن، غرق شدن، افتادن، سرگیجه، حالت هایی از بیهوشی و... با واکنشهایی مانند

صعود، آسمان، نردبان، پادشاه، فرشته، عقاب، کبوتر، کوه، قله تسکین مییابند. سروش با استفاده از کلمات شاه، آفتاب، فرمانده، تخت عزت، چرخ چارمین، و مسندنشین سعی کرده به گفته ژیلبر دوران، علیه مرگ و نیستی با واکنش وضعیتی در قالب نمادهای عروجی طغیان کند. این منظومه به همراه واژگان مرتبط با عروج و صعود در «رژیم روزانه تخیلات» با ارزشگذاری مثبت قرار دارد. او با صراحت به جنگ تاریکی و ظلمت می‌رود. کلماتی مثل کمین ظلمت و کفر در منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری منفی قرار دارند. شاعر «نور رای» پادشاه را مانند یک عنصر اثربخش درمقابل ریخته‌های تاریکی قرار می‌دهد.

در کمین ظلمت و کفرست نور رای تو
ظلمت شب را چنان کاندرا کمینست آفتاب

در مصرع دوم این بیت نیز همان مفهوم تکرار شده است؛ شب و تاریکیش به منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری منفی تعلق دارد، اما آفتاب، واکنش شاعر است به تاریکی. کمین کردن و به گوشه‌ای پناه بردن نیز، خود نوعی واکنش وضعیتی است که از نقطه‌نظر ژیلبر دوران، به کهن‌الگوی «رحم مادر» اشاره دارد. «درواقع آنچه را که ژیلبر دوران (دربگیرنده‌ها) مینامد، همان مکانهایی هستند که انسان برای بهتر حفظ کردن خود به درون آنها پناهنده می‌شود تا بتواند خود را پیدا کند و گذشته خود را زنده کند؛ زیرا بدین وسیله حداقل می‌تواند برای مدتی کوتاه گذر زمان را فراموش کند. درحقیقت، خانه، آشیانه، پناهگاه، غار، شکم و قبر، نماد «رحم مادر» است. واقعیت مادری همیشه با تصاویر خلوتگاه درونی و تصاویر تنهایی همراه می‌شود» (عباسی، ۱۳۸۰: ۱۷). آفتاب نیز عنصری روشنایی‌بخش و تنهاست. ضمن اینکه از الهه‌های مادری نیز محسوب می‌شود، پس حضورش می‌تواند باعث احساس امنیت و آرامش در انسان شود. عبارت «کمین کردن از ظلمت و کفر» به اندیشه روشن پادشاه اشاره دارد و «کمین کردن آفتاب» به ظلمت شب برمیگردد. در هر دو مورد نشانه‌هایی از پناه بردن به منبعی از آرامش وجود دارد. این خلوتگاه درونی در منظومه تخیلات ژیلبر دوران به منظومه شبانه تخیلات تعلق دارد که حاکی از کنترل زمان توسط شاعر است.

همیشه تا بود اندر جهان خزان و بهار	همیشه تا بود اندر زمین فراز و فرود
فراز مسند جم باد جای شاهنشاه	سر مخالفش آسیمه چون سر نمرود
ستاده پیش سریرش سپهد اعظم	نشسته شاه جهان بر سریر زراندود

(دیوان سروش، ج ۱: ۱۵۰)

در ابیات بالا جهان، خزان، بهار از منظومه روزانه تخیلات و نوعی از واکنشهای تماشایی محسوب می‌شوند. این کلمات دارای ارزشگذاری مثبت هستند. استفاده از کلماتی مثل فراز و فرود، مسند، جای شاهنشاه، سپهد اعظم و سریر از نمادهای عروجی هستند. با کمی توجه در استفاده شاعر از کلمات می‌توان به غلبه او بر ریخته‌های سقوطی پی برد. کلماتی مثل فرود، آسیمه، پیش سریر و نشسته، از ریخته‌های سقوطی هستند که زیرمجموعه منظومه تخیلات روزانه با ارزشگذاری منفی محسوب می‌شوند. پس در این ابیات نیز شاعر با واکنش وضعیتی به فضای به وجود آمده بر ترس از گذر زمان و مرگ غلبه نموده است، همانطور که دوران می‌گوید: در برابر کهن‌الگوها و یا نمادها با ارزشگذاری منفی و همچنین در برابر محرکه‌ها درمقابل شکل‌های تخیلی زمان، نمادهای قرینه‌ای مثل غلبه بر زمان قرار داد، می‌توان در برابر مرگ نیز از نماد مقابله یعنی پیروزی استفاده کرد (دوران، ۱۹۹۶: ۱۳۴).

مرا تنیست به بند بلا همیشه زبون	مرا دلپست به دست هوا همیشه ذلیل
چو من مبادا نامیدوار کس در عشق	نه از فراق رهایی نه سوی وصل سیل
تن نزار من اندر میان آب دو چشم	بود هر آینه چون نال در میانه نیل

زبس طپانچه زنم هر شب از فراق به روی گرفته گونه نیلوفرست و گونه نیل
(دیوان سروش، ج ۱، قصاید: ۴۱۶)

در ابیات بالا که جزو آن دسته از ابیات هستند که شاعر کمتر در این زمینه طبع آزمایی کرده است، کلماتی مثل بلا، زبون، ذلیل، و تن نزار از ریخته‌های سقوطی در منظومه تخیلات روزانه با ارزشگذاری منفی هستند. شاعر با استفاده از این منظومه، حال و هوای خویش را مضطرب و حاکی از غم و اندوه توصیف میکند. «درحقیقت طبیعت انسان بگونه‌ای تشکیل شده که در هنگام خطر مقابله به مثل میکند. غریزه حیات به هر انسانی این نیرو را داده که در هنگام خطر از خود دفاع کند، حتی فرار حیوان در هنگام خطر، خود نوعی عمل دفاعی است که بدین وسیله جان خود را نجات میدهد و با مرگ مبارزه میکند. وانمود کردن اینکه میتوان زمان را کنترل کرد، مانند همان رفتاری است که حیوان در مقابل خطر انجام میدهد، بدین صورت که انسان با کنترل زمان یک عمل دفاعی را از خود بروز میدهد و بدین وسیله سعی دارد از اضطراب همیشگی نسبت به زمانی که میگذرد خود را نجات دهد» (عباسی، ۱۳۸۰: ۱۰).

طبق نظریه تخیلات، شاعر با استفاده از کلمه «طپانچه» که از واکنشهای وضعیتی جداکننده است، بر ترس از گذر زمان طغیان کرده است، هرچند نتوانسته بطور کامل بر احساس نارضایتی خویش غلبه کند:

ز بس طپانچه زنم هر شب از فراق به روی گرفته گونه نیلوفرست و گونه نیل
کیودی از شدت اصابت طپانچه به صورت و رنگ آبی نیلی، پاسخهایی دفاعی و تقابل گونه در برابر ترس و اضطراب است. تقابل بین «زبون» و «هوا»، «فراق» و «وصل» همه نشان‌دهنده کشاکش بین وضعیتهای متضاد و حاکی از درون آشفتۀ شاعر است. «طپانچه» نیز طبق نظریه دوران، عنصری جداکننده علیه نابودی است.

معزّ دین و دولت قهرمانشه خسرو غازی که پنداری سیاووشست در ایوان بار اندر
بپرد از نهیبش هوش پیکاری سوار از تن چنویک چشم بگمارد به پیکاری سوار اندر
فتد از پای دیوار حصار از هیبت نامش اگر خوانند نامش را به دیوار حصار اندر
همی لرزند روز معرکه از بیم شمشیرش پلنگان و نهنگان در جبال و در بحر اندر...

(دیوان سروش، ج ۱، قصاید: ۳۲۹)

«دوران با تأکید بر نظر اسطوره‌شناسان و انسان‌شناسان، اثبات میکند که زمان در نزد انسانهای نخستین چهره‌ای منفی دارد و انسان همواره و در تمام اعصار آثاری علیه مرگ و زوال آفریده و همواره در جستجوی غلبه بر مرگ و گذر زمان و یافتن اکسیر جاودانگی بوده است» (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵). در ابیات بالا شاعر با استفاده از تخیل خویش، آثاری علیه مرگ و گذر زمان خلق کرده است: قهرمانشه، خسرو، ایوان، سوار، حصار، هیبت و جبال از نمادهای واکنشی عروجی هستند که در مقابل شکست و نابودی خلق شده‌اند. این کلمات با ارزشگذاری مثبت یک منظومه تخیلات روزانه را تشکیل میدهند. در بیت چهارم، شمشیر از واکنشهای وضعیتی جداکننده یا پاک‌کننده است که علیه ریخته‌های حیوانی «پلنگ و نهنگ» که نمادی از درندگی و مرگ است، جلوه میکند. شاعر با استفاده از واژه شمشیر، ضربه پایانی را بر ترس ناخودآگاه خود، که ریشه در اساطیر فردی و جهانی دارد، فرود می‌آورد. تصاویر نهنگ و پلنگ که نمادی از مرگ هستند بوسیله شمشیر که خود نیز ریشه در مبارزات اساطیری دارد مغلوب میشوند. «اسطوره‌ها در اندیشه دوران نقشی مهم ایفا میکنند، زیرا مهمترین تجلی تخیل در زبان، اسطوره‌هاست. اسطوره با حضور زبان روایی منسجم‌ترین شکل تخیلی محسوب میشود» (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۳۳).

پیوند جان منی گرچه بریده‌سری
 زنجیری از شبهی یا خود شب سیهی
 چون لون تو نگرم با قیر هم‌صفتی
 هستی اگرچه نژد سرمایه طری
 پیرایه‌بند مهی خورشید را سلبی
 چون شمّ تو شنوم با مشک هم‌نسبی
 (دیوان سروش، ج ۱، قصاید: ۶۰۶)

عنوان ابیات بالا «در مدح امین‌الدوله ابوطالب» است، اما کلمات و جملات به‌کاررفته نوعی تناقض را به ذهن مخاطب متبادر میکند. «بریده‌سر و نژد» از ریخته‌های سقوطی هستند که دارای ارزشگذاری منفی میباشند. در بیت دوم نیز «زنجیر» که نشانه‌ای از اسارت و بندگی است و میتوان آن را از ریخته‌های سقوطی محسوب کرد به همراه «شبه» و «شب سیاه» از ریخته‌های تاریکی در یک منظومه قرار گرفته‌اند. شاعر با استفاده از تخیلات منفی‌گرایانه خویش، فضایی تاریک و رعب‌آور را ترسیم میکند. در مصرع دوم بیت دوم با آوردن کلمات «مه و خورشید» ناخودآگاه بر ترس خویش، با ارائه نمادهای تماشایی غلبه میکند (پیرایه‌بند مهی خورشید را سلبی). مجدداً در بیت سوم، «قیر» را که سیاهی و تاریکی از آن دریافت میشود با ممدوح خویش هم‌صفت دانسته است. در مصرع دوم همین بیت نیز «مشک» با وجود خوش‌عطری، چهره‌ای سیاه و کدر دارد.

کشاکش بین رعب و وحشت و در مقابل، روزنه‌های نور و امید از چهره‌های اساطیری ماه و خورشید، تخیلات شاعر را در منظومه‌های روزانه با ارزشگذاری منفی و ارزشگذاری مثبت به حالت تعلیق درآورده است. این نقطه همان جایی است که شاعر نتوانسته بر ترس از گذر زمان و رسیدن به مرگ غلبه کند.

کار جهان باژگونه گشت و دگرسان
 پایه هر کس خلاف مایه اوست
 با دل حکمت‌پژوه اوست نکوهش
 دیدی در چنگ نرم ساختن موم
 ندادن شدست دانا و دانا نادان
 جم به شکنجه درست و دیو در ایوان ...
 خطّه تبریز را به بقعه یونان
 گرز زینگونه نرم سازد سندان ...
 درهم خواهد شکست پنجه دستان ...
 (دیوان سروش، ج ۱، قصاید: ۵۲۵)

در قصیده بالا، شاعر با اظهار ناامیدی از دنیای موجود، دم از واژگونی اوضاع و جهان میزند. کلماتی مثل باژگونه، دگرسان، نادان، خلاف، شکنجه، ریخته‌های سقوطی هستند که در منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری منفی قرار دارند. اما در کنار این کلمات، استفاده شاعر از واژه‌های دیگر همچون پایه، جم، ایوان، و دستان از نمادهای عروجی هستند که در مقابل ریخته‌های سقوطی به کار رفته‌اند. تقابل بین واژگان دانا و نادان، خلاف و درست، جم و دیو، نرم و سندان، همه حکایت از کشمکشهای شاعر با اسطوره مرگ و نیستی و ترس از گذر زمان دارند.

در نظریه تخیلات ژیلبر دوران، پناهگاه یا همان خلوتگاه درونی، محلی است که شاعر یا نویسنده بواسطه آن کنترل زمان را در دست گرفته و سعی میکند بر ترس خود غلبه کند. در این ابیات استفاده از واژه «بقعه» محل و مأمنی است که شاعر بر آن تأکید دارد تا در آن بیاساید. این کلمه که از منظومه شبانه تخیلات شاعر نشئت گرفته است، همان خلوتگاه درونی است که ژیلبر دوران به آن اشاره دارد. در ادامه شعر واکنشهای شاعر به ریخته‌های حیوانی نیز دیده میشود. واکنش وضعیتی جداکننده با استفاده از کلماتی مثل پنجه، چنگ و گرز در این ابیات دیده میشود. استفاده از وضعیتهای جداکننده یا غلبه‌کننده، تلاشی است که هر فرد در تخیل و ناخودآگاه خویش علیه خطرات احتمالی به آن گرایش دارد. واژه «دیو» نیز یکی از واژگانی است که حاکی از ریخته‌های حیوانی است. دیو

در اساطیر و ادبیات باستان، چهره‌ای سیاه و ترسناک دارد؛ شاعر در مقابل ریخته‌های حیوانی، از نمادهای جداکننده استفاده میکند و در نهایت بواسطهٔ چنگ و گرز، با نمادهای جداکننده به جنگ دیو رفته است.

ای کاخ فرخجسته و قرص نكونهاد	خورشید از تو سر زد و جمشید از تو زاد
زادنگه شهی و پرستشگه ملوک	فرختر از تو کاخ ندارد ستاره یاد
مشرق سرایمت من با چرخ گویمت	زیرا که از تو سر زد خورشید دین و داد
دادت خدای فرهی و حشمتی بزرگ	کان فرهی و حشمت مر کعبه را نداد

(دیوان سروش، ج ۱، قصاید: ۸۸)

«کاخ»، «قصر»، «شه»، «ملوک»، «فرخ»، «خدا» از کلماتی هستند که در منظومهٔ روزانهٔ تخیلات با ارزشگذاری مثبت وجود دارند. این واکنشها که «نمادهای عروجی» نامیده میشوند، غیرمستقیم احساس پیروزی و امنیت را به شنونده یا مخاطب القا میکند. جایگاه بلند و رفیع خدا، ملوک و شاه و همچنین بناهایی که نشان از حکومت و سروری دارد نیز همین مفاهیم را منتقل میکند.

همچنین کلمات «نکو»، «خورشید»، «ستاره»، «چرخ» نیز از مجموعه نمادهای تماشایی است که در منظومهٔ روزانهٔ تخیلات با ارزشگذاری مثبت نمود دارد. کلمات «پرستشگاه» و «کعبه» هم از منظومهٔ شبانهٔ تخیلات است که با هدف رسیدن به مأمن و آرامش در این ابیات بصورت ناخودآگاه به کار رفته‌اند. در ابیات بالا هیچ واژهٔ سیاه یا متعلق به رژیم روزانهٔ تخیلات با ارزشگذاری منفی دیده نمیشود. ارزشگذاریهای مثبت شاعر در کنار منظومهٔ شبانهٔ تخیلات، حس و حالی به دور از نگرانی و اضطراب را به همراه دارد. سروش اصفهانی بدلیل سکونت در دربار شاهان قاجار، از سطح معیشتی خوبی برخوردار بوده است و اینگونه که پیداست، دغدغهای غیر از شعر گفتن نداشته است.

شیعت او باش بر گردون فروگستر شعاع	پیرو او باش بسپر زیر پی نجم پرن
مصطفی خندان شدی شیطان گرستی زارزار	چون به دست او گرستی ذوالفقار صفشکن
فیض حق بر او فرود آید و زو بر کائنات	آب تازد شوی بیخ از بیخ بر شاخ سمن
تیری از حبش بساز و تیغی از مهرش بباز	دیدهٔ عصیان بدوز و گردن شیطان بزن
چون حوادث حمله آرد در پناه او گریز	زین قویتر نیست شمشیر حوادث را مجن

(قصاید: ۴۷۶)

ابیات انتخابی بالا مجموعه‌ای از رژیم روزانه و شبانهٔ تخیلات را در خود جای داده است؛ گردون، شعاع، نجم، خندان، کائنات، آب و شاخ سمین از منظومهٔ روزانهٔ تخیلات با ارزشگذاری مثبت هستند که نمایانگر نمادهای تماشایی در مقابل ریخته‌های تاریکی هستند. ریخته‌های تاریکی این ابیات، شیطان و گریهٔ زار است. در اغلب اشعار، میزان استفادهٔ شاعر از نمادهای تماشایی از بسامد بالاتری نسبت به ریخته‌های تاریکی و سقوطی برخوردار است. استفاده از کلمات سپر، ذوالفقار، تیر، تیغ و شمشیر نیز از واکنشهای جداکننده علیه ریخته‌های حیوانی است. «شمشیر سلاحی است که بوسیلهٔ آن میتوان اهریمن را نابود کرد. به نظر اسطوره‌شناسان، نبرد، یک جنبهٔ روحانیت دارد و یک جنبهٔ عقلانی. زیرا سلاح، نماد روحانیت و برتری جویی است. هنگامی که قهرمان دیو را با سلاح خود نابود میکند، بدین وسیله او نفس خود را پاک کرده است و از لحاظ شخصیتی درجه‌ای به بالا صعود کرده است که در اینجا عمل برتری جویی انجام میگردد. در واقع تمام عملیات عروج و تعالی با روش و عملیات جداسازی و پاک شدن همراه است» (عباسی، ۱۳۸۰: ۱۲). در ابیات مذکور، شاعر با استفاده از انواع نمادهای

جداکننده و تعابیر مربوط به آن، به جنگ با نیستی و نابودی و زمان گذرنده رفته است و از این جدال نابرابر، پیروزمندانه بیرون آمده است؛ «مصطفی خندان شدی، شیطان گرسی زار زار» و همچنین در مصرع اول بیت سوم، بصورت غیرمستقیم فرود آمدن شمشیر عدالت بر فرق دشمنان را به تصویر کشیده است: «فیض حق بر او فرود آید»، «فرود آمدن» علاوه بر اینکه از نشانه‌های ریخت سقوطی از منظومه شبانه تخیلات است، با حالت تلطیف، حرکتی رو به پایین را نشان می‌دهد. «دیده عصیان دوختن» با تیر و «گردن شیطان» زدن با شمشیر از ریخته‌های جداکننده از منظومه تخیلات روزانه‌اند. در نهایت پناه بردن شاعر در بیت آخر حاکی از طلب جای امن است؛ «در پناه او گریز». در پناه کسی بودن نیز همان «خلوتگاه درونی»‌ای است که اغلب انسانها در مواقع خطر و گریز از خطر بدنبال آن هستند.

و یا وزیر شه نیکبخت دولتیار؟	بگو به شمس که ایدون بود وزیر تو به
سفر گزیدن و لشکر کشیدنش به چه کار؟	هر آن شهی که وزیری بدین هنر دارد
چنانکه باران بارد ز ابر باران‌بار	از آن زبان همه دانش همی فروباری
ایا هنر را افروخته به تو بازار ...	ایا گهر را افراخته به تو گردون
نهنگ داند کردن شنا میان بحر ...	تو برد دانی از پیش کارهای بزرگ
همیشه سیرکنان چون ستاره سیار	تن تو ثابت و رایت به مشرق و مغرب

(دیوان سروش اصفهانی، ج ۱، قصاید: ۲۹۲-)

(۲۹۳)

در ادبیات ایران، چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام، نور و روشنایی از جایگاه پراهمیتی برخوردار است. استفاده از نمادهای تماشایی از آن دسته تصاویری هستند که در اغلب ابیات شاعران فارسی زبان دیده میشود. استفاده از واژگانی مثل شمس، خورشید، ستاره، ابر، باران، گهر، بحر بعنوان نمادهای تماشایی، حسی از روشنی و امید را در دل زنده میکند. «در واقع نور، مخاطب کردن محبوب و بویژه مرتبط کردن ساختارهای تخیلی به چراغ و ستاره در ارتباط با محبوب ازلی است که در آیه سی و پنج سوره نور قرآن آمده است: خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد؛ آن چراغ در حبایی قرار دارد، حبایی شفاف و درخشنده همچون ستاره‌ای فروزان» (عرب یوسف‌آبادی و عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). سخن از روشنیها به سطح احساس و روان نویسنده و شاعر بستگی دارد. در این ابیات واژگانی مثل شه، دولت، گردون، افراخته نیز از نمادهای عروجی هستند که در کنار نمادهای تماشایی، منظومه‌ای از رژیم روزانه تخیلات مثبت را تشکیل میدهند. «حضور این نمادهای عروجی مشترک در اشعار شاعران فارسی‌زبان و عرب‌زبان نشان میدهد مهمترین ویژگی منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری مثبت به معشوق (محبوب) مربوط است که صورتهای گوناگونی به خود میگیرد و وجه مشترک همه این صورتهای دلپسندی و دلارایی اوست. این ویژگی مشترک همچون کهن‌الگویی از ناخودآگاه تمام بشریت حکایت میکند که مظهر حوای نخستین است. ... وجود نمادهای عروجی ... میلی غریزی به مکانهای بلند و مرتفع را نشان میدهد که بگونه‌ای نمادین از تلاش کل بشر برای بازگشت دوباره به عرش الهی و باغ ملکوتی حکایت دارد که روزگاری مرغ آن باغ به شمار می‌آمده است» (همان: ۱۱۸). با وجود استفاده شاعر از واژه «نهنگ» که جزو حیوانات وحشی نیز محسوب میشود، هیچ ارزشگذاری منفی‌ای در این بیت دیده نمیشود؛ بطوریکه شاعر نیازی به آوردن نمادهای جداکننده مثل شمشیر و تیغ و نیزه ندیده است. «فروباریدن» دانش و «باریدن» باران با وجودی که دارای حرکت سقوطی هستند، تداعی‌کننده مهر و علم و رحمتند. استفاده شاعر از

رژیم شبانه تخیلات در کنار رژیم روزانه تخیلات مثبت، میتواند نشان‌دهنده احساس رضایتمندی شاعر از شرایط زندگی باشد. در ابیات زیر نیز این مؤلفه‌ها تکرار میشود:

تا زمین را روشنی باشد ز ماه و آفتاب سبز و خرم باغ در آذر و در نیسان بود
چون مه و چون آفتاب اندر همه عالم بتاب تا کجا فرمان توان راندن ترا فرمان بود
عید اضحی بر تو فرخ باد و میمون باد و خوش تیغ برآن ترا جان عدو قربان بود
(دیوان سروش، قصاید: ۱۶۱)

روشن، ماه، آفتاب، سبز، خرم، باغ، تابیدن، عید اضحی، فرخ و خوش از نمادهای تماشایی هستند. در این ابیات، خبری از ریخته‌های تاریکی نیست. شاعر برای ممدوح خویش تابیدن مانند ماه و آفتاب را آرزو میکند و فرمانروایی او را در سراسر هستی میخواهد. او نامیرایی و جاودانگی را در ابیات بالا برای معشوق خویش آرزومند است. این ابیات میتواند واکنشی به ریخته‌های سقوطی و تاریکی نهفته در وجود شاعر باشد. در بیت آخر این قصیده نیز واژه (تیغ برآن) که نمادی جداکننده است، بعنوان ضربه پایانی بر چهره مرگ و سیاهی و دشمنی فرود می‌آید؛ اما این فرود آمدن نیز بصورتی تلطیف‌یافته در قالب عید قربان نمود پیدا کرده است.

نتیجه‌گیری

تلاش برای کشف ساحت‌های ناشناخته درون بشر، موجب توجه روزافزون به عنصر خیال در گستره آثار ادبی و هنری شد. از آنجا که خیال در اغلب مواقع برگرفته از ماهیتهای اسطوره‌ای است، ژیلبر دوران، اسطوره‌شناس معاصر، متأثر از مقوله مرگ‌اندیشی و تقابل خیر و شر به ارائه نظریه تخیلات خویش پرداخت. او به قصد تحلیل رفتارها و باورهای نویسندگان و هنرمندان، به بررسی نمادهای خیر و شر و ترسها و مقابله به مثلهای آنان در قالب تصاویر و نمادهای به‌کاررفته در آثارشان توجه کرد. نظریه دوران بر آن است تا اثبات کند تخیل عنصری است که هنرمند یا نویسنده بوسیله آن به حالتی از آرامش روان و تعادل روحی میرسد. او عقیده دارد آدمی با به تصویر کشیدن ترسها و اضطرابهای خویش میتواند سنگینی بار مرگ و نیستی و گذر زمان را تسکین بخشد. چه بسا در این تصویرسازی نتواند، اضطراب بنیادی خویش را پنهان کند.

این پژوهش به ارزیابی برخی اشعار سروش اصفهانی از منظر نظریه تخیلات ژیلبر دوران پرداخته است. نتایج به‌دست‌آمده از این جستار حاکی از آن است که سروش اصفهانی بدلیل شرایط زندگی و جایگاه اجتماعی که در دربار شاهان قاجار داشته است، از منظومه روزانه تخیلات با ارزشگذاری مثبت و همچنین منظومه شبانه تخیلات بیشترین بهره را برده است. استفاده سروش از نمادهای تماشایی و عروجی از بیشترین بسامد تصویری برخوردار است. شاید بتوان دلیل این فراوانی را زرق و برق دربار پادشاهی دانست. کلماتی مثل نگین، آفتاب، تخت عزت، سریر زراندود، پیرایه‌بند، کاخ، که از نمادهای عروجی و تماشایی هستند، برگرفته از فضای فیزیکی و محل اقامت و آمد و شد شاعرانی همچون سروش اصفهانی است. در اغلب توصیفهایی که شاعر از میزان قدرت پادشاه و رجال سیاسی سخن به میان می‌آورد، غلبه نمادهای روشنایی بر ریخته‌های تاریکی و ریخته‌های حیوانی بوضوح دیده میشود. ریخته‌های حیوانی در اغلب اشعار و نمونه‌های انتخابی، در منظومه شبانه تخیلات قرار داشت و این امر نشان‌دهنده غلبه شاعر بر احساس اندوه و سیاهی مرگ و گذر زمان است. هرچند در مواردی نادر شاهد کشاکش بین ریخته‌های حیوانی و تاریکی با نمادهای جداکننده و تماشایی هستیم، در نهایت با پیروزی نمادهای جداکننده، عروجی و تماشایی، شاعر توانسته است بر اضطرابهای بنیادین خود غلبه کند. سروش اصفهانی شاعری مرفه و تا

حدودی بی‌دغدغه است و تصاویر بکاررفته در اغلب اشعار او دارای ارزشگذاریهای مثبت و در مواردی از منظومهٔ شبانهٔ تخیلات وی سرچشمه گرفته است. با در نظر گرفتن نظریهٔ تخیلات ژیلبر دوران، بجز در موارد معدود، شاعر نسبت به مرگ و نیستی و همچنین گذر زمان، واکنشی تعدیل‌یافته از خود نشان داده است؛ این بدان معناست که سرش، مرگ و گذر زمان را بعنوان بخشی از فرایند زندگی آدمی پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را خانم دکتر شهرزاد محمدزاده که نویسنده را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسنده است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbasi, Ali. (2001). "Classification of Literary Imaginations Based on New Literary Criticism", *Humanities Research Journal of Shahid Beheshti University*, No. 29, pp. 1-22.
- Arab Yousefabadi, Faeze and Arab Yousefabadi, Abdulbaset. (2015). "Comparative study of the imaginative system of the love poems of Beshara Al-Khoury and Hossein Monzavi based on the model of Gilbert Doran", *Persian-Arabic Comparative Studies*, (1) 1, pp. 111-129.
- Baraheni, Reza. (1994). *Gold in copper*, Tehran: Zaman book.
- Durand, Gilbert. (1996). *structures anthropologues imaginaire*, paris bordas, p.134.
- Esfahani, Soroush. (1960). *Mirza Mohammad Ali Khan Soroush Esfahani's Diwan*, first volume, edited by Mohammad Ja'afar Mahjoub, Tehran: AmirKabir.
- Namvar Motlaq, Bahman. (2012). *An introduction to mythology*, Tehran: Sokhan.
- Saeedi, Maryam; Mahouzi, Amirhossein and Ojag Ali-zadeh, Shahin. (2004). "Imagination of the Lion in Ferdowsi's Battle and the Battle of Nizami (Bahram Gur's Story in Shahnameh and Haft peykar)" *Research Journal of Epic Literature*, (20) 11, pp. 73-90.
- Shakeri, AbdulRasool and Abbasi, Ali. (2007). "Fear of time in Mahmoud Dolatabadi's narrative characters; A case study of Seluch vacancy", *Shenakht Magazine*, No. 57, pp. 217-234.
- Sharifi Veldani, Gholamhossein and Sham'ei, Milad. (2010). "Analysis of Imaginary Forms in Sustainability Poetry Based on New Literary Criticism (Gilber Doran's Method)", *Journal of Sustainability Literature of Shahid Bahonar University*, Kerman, 2 (3-4), pp. 331-299.

فهرست منابع فارسی

- اصفهانی، سروش، (۱۳۳۹) دیوان میرزا محمدعلی خان سروش اصفهانی، جلد اول، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: امیرکبیر.
- براهنی، رضا (۱۳۷۳). طلا در مس، تهران: کتاب زمان.
- سعیدی، مریم؛ ماحوزی، امیرحسین و اوجاق علی‌زاده، شهین (۱۳۸۴). «تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی (داستان بهرام گور در شاهنامه و هفت پیکر)» پژوهشنامه ادب حماسی، (۲۰) ۱۱، صص ۷۳-۹۰.
- شاکری، عبدالرسول و عباسی، علی (۱۳۸۷). «ترس از زمان نزد شخصیت‌های روایتی محمود دولت‌آبادی؛ مورد مطالعه جای خالی سلوچ»، مجله شناخت، شماره ۵۷، صص ۲۱۷-۲۳۴.
- شریفی ولدانی، غلامحسین و شمعی، میلاد (۱۳۹۰). «تحلیل صورتهای خیالی در شعر پایداری براساس نقد ادبی جدید (روش ژیلبر دوران)»، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۳-۴) ۲، صص ۲۹۹-۳۳۱.
- عباسی، علی (۱۳۸۰). «طبقه‌بندی تخیلات ادبی براساس نقد ادبی جدید»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۹، صص ۱-۲۲.
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه و عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی نظام تخیلی غزلیات عاشقانه بشاره الخوری و حسین منزوی براساس الگوی ژیلبر دوران»، مطالعات تطبیقی فارسی-عربی، (۱) ۱، صص ۱۱۱-۱۲۹.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر اسطوره‌شناسی، تهران: سخن.
- Durand, Gilbert. (1996). structures anthropologues imaginaire, paris bordas, p.134.

معرفی نویسنده

افشین مرادی: دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات رودکی، دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه، تاجیکستان و دبیر آموزش و پرورش.

(نویسنده مسئول: Email: moradi.afshin@pardisiu.ac.ir)

مراد اف عالمجان: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات رودکی، دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه، تاجیکستان.

(Email: Khajemorad@mail.ru)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the author

Afshin Moradi: PhD graduate of the Department of Persian Language and Literature, Rudaki Language and Literature Faculty, National University of Tajikistan, Dushanbe, Tajikistan and the Secretary of Education.

(Email: moradi.afshin@pardisiu.ac.ir: Responsible author)

Moradof Alamjan: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Rudaki Language and Literature Faculty, National University of Tajikistan, Dushanbe, Tajikistan.

(Email: Khajemorad@mail.ru)